

سوره قصص (۲۸)

شرایط زمانی و مکانی نزول

سوره قصص در سال‌های ۱۱ و ۱۲ بعثت یعنی آخرین سال‌های مقاومت و پایداری در مکه نازل شده^۱ و در آستانه هجرت به مدینه (سال ۱۳) زمینه‌های ذهنی و روحی این تحول عظیم را آماده می‌سازد. اکنون در فاصله کوتاهی خدیجه همسر وفادار پیامبر و ابوطالب پشتیبان و حامی بزرگ او وفات یافته و قریش در آزار و شکنجه محمد (ص) و یارانش گستاخ‌تر شده‌اند، خود آن حضرت فرموده: «تا وقتی که ابوطالب زنده بود دست قریش از آزار من کوتاه بود»، اما در این شرایط که هنوز آثار سختی‌های محاصره طولانی در شعب ابیطالب ترمیم نشده، شدائد تازه‌تری وارد می‌شود. پیامبر (ص) که از مخالفت‌ها و ممانعت‌های قوم خود در تنگنا قرار گرفته بود، برای تبلیغ و توسعه پیامش به طائف سفر می‌کند و در آنجا نیز با تحریک سردمداران ظالم شهر و دشنام و سنگباران اراذل و اوباش مجروح و مجبور به بازگشت می‌شود. در مراجعت به مکه برای سلامت جانش در جو خطرناکی که ساخته بودند، ناگزیر از امان‌خواهی از کسانی می‌شود که مورد احترام قریش بودند، اما تنها یک نفر (مطعم) او را امان می‌دهد تا به شهر خود وارد شود.

در همین سال یازدهم شش تن خزرجی (یکی از دوطائفه شهر یثرب، که بعد از هجرت رسول خدا «مدینه» نامگذاری شد) پیامبر را در عقبه ملاقات کردند و پیام او را در یثرب

۱. به استثنای ۹ آیه (۷۶ تا ۸۴) که مربوط به داستان قارون می‌باشد و به عنوان تکمله‌ای برای نشان دادن فساد اقتصادی و نقش پایه سوم مثلث زور و تزویر در سال هفتم و هشتم هجری به سوره قصص اضافه شده است. (گویا بعد اقتصادی که توسط مارکسیست‌ها زیر بنا و اصل و مبنا تلقی شده، در اینجا برعکس تابع زور و تزویر گشته و در آخر سوره آمده است)

(مدینه بعدی) نشر دادند و سال بعد این شش نفر با شش تن دیگر پیمان عقبه اولی را با پیامبر (ص) بستند. به این ترتیب مقدمات هجرتی که در سال سیزدهم پس از پیمان دوم عقبه رخ داد، در این سال فراهم می شود. بنابراین حالت روحی پیامبر (ص) و مؤمنین اولیه در این سالها توأم با نگرانی از آینده و ابهام و اضطراب در برابر پیش آمدهای قریب الوقوع بوده است. شاید آیه ۸۵ این سوره (ان الذی فرض علیک القرآن لراک الی معاد قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هوفی ضلال مبین) که امیدواری و اطمینانی به بازگشت مجدد به مکه را می دهد، در صدد تقویت روحیه و تثبیت دل رسول و کسانی باشد که قرار است بزودی هجرت تاریخساز خود را با دل کردن از خانه و زمین آباء و اجدادی آغاز کنند و اتفاقاً نیمه دوم آیه فوق (قل ربی اعلم...) دقیقاً همان سخنی است که حضرت موسی پس از تکذیب فرعونیان و ساحر نامیدنش بیان داشت (وقال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و...) نزول سوره قصص که از همان ابتدا از نبأ^۱ موسی و فرعون آغاز و بر اراده همیشگی خدا در رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران ظالم و فاسد تاکید می کند متناسب با نیاز زمان و شرایط روحی حاکم می باشد. داستان موسی و فرعون و بطور کلی سرگذشت بنی اسرائیل در سوره های متعددی مطرح گشته است و اتفاقاً هر چهار سوره ای که با حروف مقطعه: طه، طس، طسم آغاز شده اند، داستان حضرت موسی در طلیعه آن وارد گشته است. اما در هر سوره تنها بخشی از داستان که تناسب با سیاق کلی سوره و محور اصلی آن دارد نقل شده است. منحصرأ در این سوره است که قبل از نقل داستان، در سه آیه کلی ابتدا زمینه های رشد استبداد را که از علو (خودبزرگ بینی) آغاز شده و به تفرقه اندازی، استضعاف خلق و کشتار می انجامد، و در جهت مقابل، قانونمندی همیشگی تاریخ را که نشست گرفته از اراده خداوند بر نجات مستضعفان و پیشوایی و وراثت آنها در زمین می باشد، بیان می کند. ذکر این اصول و حقایق خدشه ناپذیر در رابطه با حرکتی که پیامبر اسلام با هجرت از مکه باید آغاز کند، بسیار هماهنگ و منطبق است.

رمز آغاز

سوره قصص همانند سوره شعراء با حروف مقطعه «طسم» آغاز می شود. سوره «نمل» نیز که در میان این دو قرار گرفته، با حروف «طس» آغاز می شود که در دو حرف (ط و س) اشتراک دارد. بجز این سه سوره که مشتمل بر حرف «ط» در حروف مقطعه هستند، قبلاً نیز

۱. معنای «نبأ» خبر مهم و شگفت انگیز است.

سوره «طه» را مطالعه کردیم. این چهار سوره مجموعه مرتبط و مکملی را تشکیل می دهند که ذیلاً موضوعات مشترک آنها را ذکر می نماییم:

۱- هر چهار سوره خطاب به پیامبر است و به کتاب (قرآن) اشاره می کند:

طه (۲۰) طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى...

شعراء (۲۶) طسم - تلك آيات الكتاب المبين. لعلك باخع نفسك الا يكونوا مومنين..

نمل (۲۷) طس - تلك آيات القرآن و كتاب مبين... و انك لتلقى القرآن من لدن

حكيم عليم.

قصص (۲۸) طسم - تلك آيات الكتاب المبين. نتلوا عليك...

۲- هر چهار سوره با داستان حضرت موسی شروع می شود و بخش مهمی از سوره

اختصاص به این داستان پیدا می کند:

طه (۲۰) - از آیه (۹) و هل اتاك حديث موسى (۹۰ آیه از ۲۲۹ آیه)

شعراء (۲۶) - از آیه (۱۰) و اذ نادى ربك ان ائت القوم الظالمين (۶۰ آیه از ۲۲۶ آیه)

نمل (۲۷) - از آیه (۷) و اذ قال موسى لاهله انى انست ناراً... (۸ آیه از ۹۳ آیه).

قصص (۲۸) - از آیه (۳) نتلوا عليك من نبأ موسى و فرعون بالحق لقوم يومنون (۵۰

آیه از ۸۸ آیه، بیش از نصف سوره)

۳- هر چهار سوره از نقل داستان موسی (ع) برای پیامبر (ص) نتیجه گیری هایی

می کند و در رابطه با ایمان و هدایت مردم رهنمودهایی به آن حضرت می دهد:

سوره طه (۲۰) - آیه ۹۹ (كذلك نقص عليك من انباء ما قد سبق وقد اتيناك من

لدنا ذكراً) و آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۳۰ تا ۱۳۲

سوره شعراء (۲۶) - ان فى ذلك لايه و ماكان اكثرهم مومنين... و انه لتنزىل رب العالمين

- نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين... و آیات ۲۱۳

تا ۲۲۰

سوره نمل (۲۷) - آیه ۱۴ فانظر كيف كان عاقبة المفسدين... (۵۱) فانظر كيف كان

عاقبه مكرهم... و آیات ۵۹ - ۷۰ تا ۸۰ - ۹۰ تا ۹۳

سوره قصص (۲۸) - آیه ۴۶ (ما كنت بجانب الطور اذ نادينا و لكن رحمة من ربك لتنذر

قوماً ما اتيههم من نذير من قبلك لعلهم يتذكرون) و آیات ۵۶ - ۶۸ -

۸۳ - ۸۵ - ۸۸.

از مشترکات فوق که تنها بخشی از آن ذکر شده، می توان دریافت که در این ۴ سوره با

توجه به تجربه تاریخی رسالت حضرت موسی که در سلسله نبوت ها کامل ترین حلقه آن

است، راهی که این امت بزرگ در طول تاریخ خود طی کردند می تواند برای مسلمانان درس های گرانبهایی داشته باشد که همانند آنها دچار گمراهی و غضب الهی نگردند. حرف «ط» همانطور که در توضیحات سوره «طه» به تفصیل گفته شد (و در اینجا از تکرار آن خودداری می کنیم)، به نظر می رسد اشاره بداستان حضرت موسی داشته باشد که بیش از بقیه سوره ها و موضوعات، مشتمل بر حرف ط می باشد (مثل: طور، طود، طغیان، طین، طوی، طائفه و...) و حرف «س» در رابطه با رسالت حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) بسوی بنی اسرائیل است.^۱

مطابق محاسبات و آمارگیری های کامپیوتری که پروفیسور «رشاد خلیفه» دانشمند مصری و استاد دانشگاه آریزونا روی حروف مقطعه قرآن کرده است، در رابطه با این ۴ سوره نتایج ذیل را می توانیم استخراج نماییم:

۱- مجموع حرف «م» در دو سوره شعراء (۲۶) و قصص (۲۸) که با حروف مقطعه طسم آغاز شده اند:

$$۴۶۱ + ۴۸۹ = ۹۵۰ = (۱۹) \times ۵۰$$

۲- مجموع حرف «ط» در سوره های ۲۰ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸:

$$(۱۹ + ۲۷ + ۳۳ + ۲۸) = ۱۰۷$$

مجموع حرف «س»^۲ در سوره های ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۶^۳ (یس) و ۴۲^۴ (شوری):

۱. از ۳۴ باری که کلمات: مرسلین، مرسلین و مرسلون در قرآن آمده است، ۱۷ مورد آن (۵۰٪) به ۴ سوره (۲۶ - ۲۷ و ۲۸ و ۳۶) که با حروف مقطعه طس و طسم و یس شروع می شوند، اختصاص دارد. سوره های ۳۶ و ۲۶ هر کدام ۶ بار سوره ۲۸ سه بار و سوره ۲۷، دو بار.

۲. حرف «س» در سوره های با حروف مقطعه شامل این حرف، بیشتر در کلمات: موسی، رسول، بنی اسرائیل، سحر، ناس، اسری، استلکم، سلیمان، اسلام، مرسلون، فساد، فسق، سبیل و... آمده است.

۳. سوره شوری (۴۲) که با حروف مقطعه «حم عسق» آغاز می شود، در ظاهر بنظر می رسد با سوره های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۶ که بترتیب با طسم، طس، طسم، یس آغاز شده و پیرامون رسالت حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) برای بنی اسرائیل می باشند، ارتباطی نداشته باشد. اما از وجود حرف «س» در حروف مقطعه این سوره (حم عسق) در می یابیم که باید ارتباطی با سوره های ۴ گانه فوق داشته باشد. این ارتباط را می توانیم در آیه ۱۳ این سوره بشرح ذیل کشف کنیم:

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما اوحینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه

۴. دو سوره شعراء (۲۶) و یس (۳۶) شباهت زیادی با هم دارند. از جمله در هر دو سوره خداوند به صفت «عزیز الرحیم» (تنزیل العزیز الرحیم) ستوده شده و کلمه «مرسلین و مرسلون» در هر دو سوره بطور مساوی ۶ بار تکرار شده که از بقیه سوره های قرآن بیشتر است، علاوه بر آن، در هر دو سوره شاعر بودن پیامبر را نفی می کند: در سوره یس آیه ۶۹ (وما علمناه الشعر و ما ینبغی له...) و در سوره شعراء آیه ۲۲۴

$$(۵۳ + ۴۸ + ۱۰۰ + ۹۳ + ۹۳) = ۳۸۷$$

مجموع حروف «ط»، «س» و «م» (طسم) در سوره‌های فوق

$$۹۵۰ + ۳۸۷ + ۱۰۷ = ۱۴۴۴ = (۱۹) \times ۷۶$$

۳- مجموع حروف: «ط»، «س» (طس) در سوره‌های فوق

$$۳۸۷ + ۱۰۷ = ۴۹۴ = (۱۹) \times ۲۶$$

۴- مجموع حروف «ط»، «س»، (طس) (و ۱۷ سوره‌ای که حرف «م» در حروف مقطعه

$$۸۶۸۳ + ۳۸۷ + ۱۰۷ = ۹۱۷۷ = (۱۹) \times ۴۸۳ \quad \text{آن به کار رفته است:}$$

$$۳۱۴ + ۲۸ = ۳۴۲ = (۱۹) \times ۲۸ \quad \text{۵- مجموع حرف ط و ه در سوره طه:}$$

علاوه بر ارقام فوق، در جمع بندی سوره طه به نتایج دیگری در همین زمینه رسیده ایم. از جمله (سهردیف بعد):

۶- تعداد کلماتی که در بخشی از سوره «طه» به حضرت موسی اختصاص یافته و

حرف «ط» در آن بکار رفته مساوی است با عدد (۱۹)

۷- کلماتی که در سوره‌های ۲۰ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ در آنها حرف «ط» بکار رفته (بدون

احتساب حروف مقطعه) مساوی است با عدد:

$$(۱۹) \times ۲ = ۳۸$$

۱۰- تعداد حروف ط در سوره قصص (۲۸) مساوی است با عدد (۱۹)

تقسیمات سوره

نیمه اول سوره قصص بداستان موسی و فرعون و نیمه دوم آن به نتیجه گیری از این تجربه تاریخی در رابطه با قوم معاصر حضرت رسول (ص) (قریش) اختصاص دارد. هر دو نیمه این سوره، به ۶ بند تقریباً مساوی (از ۶ تا ۹ آیه و عمدتاً ۷ آیه) تقسیم شده است که سیاق مشخص و واحدی دارد.^۱

۱- آیات ۱ ← ۶ (۶ آیه)	مقدمه و عصاره داستان
۲- آیات ۷ ← ۱۳ (۷ آیه)	دوران طفولیت موسی
۳- آیات ۱۴ ← ۲۱ (۸ آیه)	دوران جوانی موسی
۴- آیات ۲۲ ← ۲۸ (۷ آیه)	دوران هجرت به مدین
۵- آیات ۲۹ ← ۳۵ (۷ آیه)	در کوه طور - اخذ رسالت
۶- آیات ۳۶ ← ۴۳ (۸ آیه)	در صحنه عمل - برخورد با فرعون

۱. بند ۵ نیمه دوم (آیات ۷۶ تا ۸۲) که در باره قارون است، در سال‌های ۶ و ۷ هجرت در مدینه نازل شده و به آیات مکی ملحق شده است.

- | | | |
|-------------------------|---|-------|
| ۱- آیات ۴۴ ← ۵۱ (۸ آیه) | نتیجه گیری خطاب به پیامبر | } ۱۰۳ |
| ۲- آیات ۵۲ ← ۵۹ (۸ آیه) | معرفی مومنین اهل کتاب در برخورد با مخالفین. | |
| ۳- آیات ۶۰ ← ۶۷ (۸ آیه) | قیامت و محکمه الهی | |
| ۴- آیات ۶۸ ← ۷۵ (۸ آیه) | معارف توحیدی | |
| ۵- آیات ۷۶ ← ۸۲ (۷ آیه) | داستان قارون | |
| ۶- آیات ۸۳ ← ۸۸ (۶ آیه) | نتیجه گیری | |

۱- مقدمه سوره (آیات ۱ ← ۶) - در این مقدمه که پیام اصلی سوره را صریحاً منتقل نموده چند نکته مهم روشن می شود:

الف - حکومت های فاسد فرعونى، در ۴ مرحله به ترتیب ذیل، براساس آیه «ان فرعون علا فى الارض وجعل اهلها شیعا...» مستقر می شوند:

- ۱- استعلاى حاکم،
 - ۲- تفرقه اندازی در بین ملت،
 - ۳- استضعاف و بهره کشی از مردم،
 - ۴- شکنجه و کشتار (تهدید و ارعاب دائمی)
- ب - اراده خداوند در جهت آزاد سازی مستضعفان در ۵ مرحله تحقق می یابد:
- ۱- رهایی و آزادی از اسارت و بردگی^۱ (و نريد ان نمى على الذين...)
 - ۲- حاکم شدن بر سرنوشت خویش و پیشوایی و رهبری مردم (و نجعلهم ائمه)
 - ۳- وراثت در زمین و بهره مند شدن از امکانات رژیم پیشین (و نجعلهم الوارثين)
 - ۴- میدان عمل و تمکن (وجود امکانات) یافتن در زمین (علیرغم محدودیت و اسارت سابق). و نمکن لهم فى الارض
 - ۵- نشان دادن به ظالمان فاسد و مستکبر (رژیم های فرعونى) آنچه را که از آن برحذر بودند (ونرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون)

۱. معنای «منت» آنطور که در آیات ذیل نشان داده می شود، «آزاد ساختن» است که گران ترین نعمت می باشد: محمد - ۴- فاذا لقيتم الذين كفروا زحفاً... فشدوا الوثاق فاما مناً بعد و اما فداء... ص - ۳۹- و آخرین مقرنین فى الاصفاذ هذا عطاونا فامنن او امسك بغير حساب

۲- بند دوم (آیات ۷ تا ۱۴) طفولیت - در این قسمت که دوران طفولیت حضرت موسی را نقل می کند، نشان می دهد که چگونه نطفه حق در دل باطل پرورش می یابد و با تغذیه از آن باطل را از درون متلاشی می سازد.

(بل نقذف بالحق علی الباطل فیه مغه فاذا هو زاھق - انبیاء ۱۸)

این درسی است برای هر مومنی که در برابر نظامی باطل مبارزه می کند، اگر واقعاً باور داشته باشیم که حق اصالت و انطباق با قوانین هستی دارد، بنابراین رشد می کند و پیش می رود و باطل به دلیل تضادش با قوانین حاکم بر هستی نابود شدنی است و همین کافی است که با آمدن حق برود (جاء الحق و زھق الباطل ان الباطل کان زھوقاً)، دیگر ناامید و مایوس از جولان باطل نمی شویم و برای نابودی آن بر حقانیت خود (موضع صبر و تقوی) می افزاییم.

این وعده خدا است ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (...ان وعد الله حق ولكن اکثرهم لا یعلمون).

۳- بند سوم (آیات ۱۵ تا ۲۱) دوران جوانی

این بند که با اشاره به دوران بلوغ و قدرت جوانی موسی و رسیدن به حکمت و علم شروع می شود (ولما بلغ اشدّه و استوی اتیناه حکماً و علماً...) متناسب با ویژگی های همین سنین می باشد. از یک طرف خشم (بطش) و خشونت و قدرت جوانی او را به شدت عمل در برابر مخالفین می کشاند (اشاره به آیات ۱۵ و ۱۹)، از طرف دیگر علم و حکمتی که خداوند به او بخشیده بود، موجب توبه و استغفار و متوجه خطا و اشتباهش نموده (آیات ۱۵ و ۱۶) و با خدا پیمان می بندد که به شکرانه نعمت آمرزش گناه قتل قبطی، هرگز پشتیبان مجرمین نگردد. در همین ۸ آیه ۵ بار موسی (ع) نام «رب» را (با اشعار به ربوبیت او) تکرار می کند (آیات ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۴). سرانجام از بیم دستگیری از شهر خارج می شود و از خدا می خواهد او را از قوم ظالم نجات دهد. (... قال رب نجني من القوم الظالمين).

۴- بند چهارم (آیات ۲۳ تا ۲۸) هجرت به مدین

دوران ده ساله هجرت در صحرا و چوپانی در کوه و دشت، موسای جوان را که در شهر و کاخ فرعون پرورش یافته بود با طبیعت و عظمت های پروردگار آشناتر می کند، بخصوص زندگی در خانه شعیب (ع) و بهره گیری از آموزش های پدرزن پیر و باتجربه، موسی

را که ظرفیت و استعداد فراوانی در راه هدایت داشت، به رشد و کمال بیشتری سوق دهد. در آیات این بند بخوبی نشان داده می شود که تکیه گاه این جوان نیکوکار (محسن) همواره به پروردگارش می باشد. (آیات ۲۲ و ۲۴ و ۲۸) و از همین طریق است که بخانه پیامبر زمان راه پیدا می کند.

۵- بند پنجم (آیات ۲۹ تا ۳۶) در کوه طور - اخذ رسالت

آیات این بند تقریباً مشابه آياتی است که در سوره نمل (۲۷) در مورد این مرحله از زندگی حضرت موسی آمده است. با این تفاوت اصلی که همراهی و معاضدت هارون (ع) هم در این سوره نقل شده است. همچنین در سوره نمل به رسالت موسی بسوی فرعون و قومش با ۹ معجزه اشاره شده و در اینجا به جای کلمه قوم، «ملاء» آمده و بجای ۹ معجزه ۲ معجزه (شاید به این دلیل که در سوره قصص عمدتاً موضع گیری فرعون در برابر حضرت موسی شرح داده شده و جنبه تقابل دارد).

در این مرحله است که خداوند رب العالمین خود را به موسی معرفی می کند (انی انا الله رب العالمین) و او را بر رسالت نزد فرعون که منکر «رب العالمین» بود می فرستد.

۶- بند ششم (آیات ۳۷ تا ۴۳) در کاخ فرعون - برخورد حق و باطل

در این بخش مکالمات دو طرفه موسی و فرعون را نقل می کند. در برابر معجزات آشکار موسی، فرعون جز سحر نامیدن حق و اظهار بی خبری از آن و تمسخر و تکذیب موسی روی خوش نشان نمی دهد، این عکس العمل که از استکبار و ظلم و عدم اعتقاد به رجعت بسوی خدا ناشی می شود، عاقبت شومی را که همان غرق شدن در دریا و گرفتاری به لعنت دنیا و آخرت می باشد رقم می زند. در برابر تکذیب فرعون موسی فقط بر تایید رسالتش توسط پروردگار و پیروزی حق و رستگارشیدن ظالمین تاکید می کند (وقال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکنون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون)

نیمه دوم سوره

بند هفتم (آیات ۴۳ تا ۵۱) نتیجه گیری از داستان موسی (ع)

بند قبل با تصریح بر این حقیقت که دادن کتاب به موسی، هدایت و رحمتی از جانب خدا برای بینش پیدا کردن مردم و متذکر (بیدار و آگاه) شدن آنها است، خاتمه پیدا کرد.

(ولقد اتینا موسی‌ الکتاب... بصائر للناس و هدی و رحمة لعلهم یتذکرون). در این بند جمله «لعلهم یتذکرون» دوبار دیگر، اما این بار در رابطه با قرآن، تکرار می‌شود.

آیه ۴۶ (...ولکن رحمة من ربک لتنذر قوماً ما اتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون).
و آیه ۵۱ (ولقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون). به این ترتیب رسالت حضرت موسی (ع) با رسالت حضرت محمد (ع) و کتاب توراۃ با قرآن پیوند می‌خورد و پیوستگی و وحدتی را در جریان تاریخی هدایت نشان می‌دهد.

در این بند که جنبه نتیجه‌گیری از داستان حضرت موسی در رابطه با قوم مخاطب پیامبر آخرالزمان دارد سه بار خطاب به پیامبر جمله «ما کنت...» به کار رفته است:

آیه ۴۴ (وما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر و ما کنت من الشاهدین)

احتمالاً اشاره به قضای الهی برای هلاکت فرعونیان هنگام فرار موسی از مصر^۱

آیه ۴۵ (وما کنت ثاوياً فی اهل مدین تتلوا علیهم آیاتنا ولکننا کنا مرسلین)

اشاره به رسالت حضرت شعیب در مدین (پناه دهنده موسی)

آیه ۴۶ (وما کنت بجانب الطور اذ نادینا ولکن...)

اشاره به اخذ رسالت حضرت موسی در کوه طور

علاوه بر آن، در این بند توجیحات و بهانه‌های کافران را که به جای هدایت الهی از هوای نفس خود تبعیت و به گمراهی و ستم می‌افتند نقل می‌نماید و بر نقش «کتاب» در هدایت مردم تأکید می‌نماید.

بند هشتم (آیات ۵۲ تا ۵۹) معرفی مومنان واقعی اهل کتاب

پس از آنکه در بند هفتم از ناباوری و تکذیب کافران نشانه‌هایی نقل کرد، اینک شیوه برخورد با آنان را آموزش می‌دهد، اما بتناسب موضوع سوره (قصه موسی و فرعون) از مومنان راستین اهل کتاب شاهد می‌آورد، همان مومنانی که به قرآن و اسلام گرویده و در برابر موج خشم و مخالفت قوم خود صبر و پایداری می‌کنند و در برخورد با مخالفین دشنام‌گو با خونسردی و سلامت پاسخ می‌دهند.

با ارائه چنین شاهد مثالی، به پیامبر اکرم (ص) تأکید می‌کند ایمان مردم بدله‌خواه او نیست. بلکه به مشیت خدایی است که به هدایت یافتگان داناتر است. (انک لاتهدی من

۱. عین همین قضا را در سوره حجر خطاب به حضرت لوط نقل می‌کند (وقضینا الیه ذلک الامر ان دابر هولاء مقطوع مصبحین- آیه ۶۶)

احببت ولكن الله يهدي من يشاء و هو اعلم بالمهتدين). از این پیام چنین می توان دریافت که هدایت برای خود قانونمندی ویژه ای در چارچوب مشیت الهی دارد که اجبار و اکراه یا اصرار و الحاح دیگران را در آن تاثیری نیست. تنها به میل و اختیار آزادانه و ایمان قلبی است که تحقق می یابد.

پس از بیان این اصل کلی، مهم ترین ایراد مخالفین را نقل می کند (و قالوا ان نتبع الهدى معك نتخطف...) و در سه آیه از زوایای مختلف به رد چنین تصویری می پردازد.

بند نهم (آیات ۶۰ تا ۶۷) قیامت

به دنبال توضیح عملکرد مردم در رابطه با «مرسلین»^۱ اینک سرنوشت عوام الناس را که دنباله رو و سرسپرده کسانی در زندگی دنیا شده و از توحید منحرف گشتند، شرح می دهد. آیات این قسمت نشان می دهد عمده ترین عامل انکار رسولان، میل به تمتع از حیات دنیائی و زینت ها و زیبایی های آن است. این روحیه باعث می شود انسان برای تامین منافع خود وارد زد و بندها شده و به قدرت های حاکم پیوندد، سرانجام این جریان موجب دور شدن هر چه بیشتر از توحید و قائل شدن به نقش و اثر صاحبان قدرت در زندگی می گردد، این قدرتمندان که در اینجا «شرکاء» نامیده شده اند، موجب گمراهی روزافزون پیروان خود می گردند.

در برابر این جریان تمتع طلب، جریان دیگری را نشان می دهد که رو به سوی بهره های بهتر و باقی تر خدایی دارد و آخرت را می طلبد.

و ما اوتيتهم من شئ فمتاع الحيوه الدنيا و زينتها و ما عند الله خير و ابقي افلاتعقلون - افمن وعدناه وعداً حسناً فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحيوه الدنيا...

بند دهم (آیات ۶۸ تا ۷۵) معارف توحیدی

در سه آیه اول این بند تاکید شد که اولاً خلقت و گزینش در انحصار خداست و احدی را نرسد که اختیاری در این امر داشته باشد، چنین تصویری شرک است و خدا منزّه و متعالی از چنین شرکی است (و ربک یخلق ما یشاء و یختار ماکان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون). ثانیاً چون خدا خالق است، لاجرم به مخلوق خود «علم» دارد و می داند

۱. آیه ۶۵- و یوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین.

موجودی که آفریده است در آشکار و پنهان چه می کند (و ربک يعلم ما تکن صدورهم و ما یعلنون). ثالثاً خالق بودن و عالم بودن به اعمال کلیه مخلوقات ۴ نتیجه را موجب می گردد: هم «وحدت» آفریننده را ثابت می کند (وهو الله لا اله الا هو)، هم شایستگی انحصاری او را برای حمد و سپاس چه در دنیا و چه در آخرت نشان می دهد (له الحمد فی الا ولی والاخرة)، هم حکم و قضاوت را لازمه عدالت و هدف دار بودن عالم معرفی می کند (وله الحکم) و هم بازگشت به سوی خالق مختار دانای حاکم را ثابت می نماید (والیه ترجعون)

مشترکین در عین آن که «الله» را قبول داشتند، ۴ نتیجه اخذ شده از آیه فوق را منکر بودند. یعنی هم برای خود اختیار قائل بودند، که هر چه می خواهند بکنند، هم به علم خدا بر اعمالی که در نهان می کنند اشعار و اعتراف نداشتند، هم بجای حمد خدا دیگران را ستایش می کردند، هم «حکم» و قضاوت در قیامت را منکر بودند. بنابراین خود را مسئول نمی شناختند، و هم منکر رجعت بسوی خدا و بعثت و نشور بودند. بنابراین روشن می شود که آیه فوق زیربنای چگونه افکاری را می خواهد در هم بریزد.

برای تفهیم معارف توحیدی فوق، مثال ساده ای که برای هر آدم عامی هم قابل درک باشد، می زند، مثال «شب و روز» و توالی این دو، و در قالب این مثال مفهوم خلقت، علم، حمد، حکم و رجعت را که در مجموع ربوبیت و تدبیر عالم را می رساند تبیین می نماید. روز و شب که برای تلاش و تحرک و سکون و راحت انسان پشت هم تکرار می شود، مدبری جز خدا ندارد، او «خالق» خورشید و نور است، «علم» به حرکات خورشید و زمین دارد، برای آثار خیر و برکتی که از نور خورشید و توالی شب و روز عاید بشر می شود تنها او شایسته «حمد» است، تنها حکم خدا در جهان آفرینش جاری است و همه پدیده ها، از جمله خورشید، بسوی او و در جهتی که مشیتش مقدر فرموده حرکت و «رجعت» می نماید.

بند یازدهم (آیات ۷۶-۸۲) داستان قارون

آیات این قسمت برخلاف سایر قسمت های سوره که در دوران مکه نازل شده، به سال های ۶ و ۷ هجرت (در مدینه) مربوط می شود و جنبه الحاقی بعدی دارد، دلیلش هم روشن است، در دوران فقر و محرومیت مکه انحرافی در جهت ثروت اندوزی قارونی و دنیاپرستی برای مسلمانان اولیه وجود نداشته است که به چنین آموزشی در آن مرحله نیاز مبرم و فوری داشته باشند، برعکس در سال های هفتم و هشتم هجرت که اسلام گسترش و قدرت یافته و غنائم سرشاری از فتوحات نصیب مسلمانها می شد، چنین آموزشی موضوعیت و اولویت پیدا می کرده است. شاید به همین دلیل باشد که این بخش از داستان

بنی اسرائیل به جای این که در نیمه اول سوره، که کلاً اختصاص به داستان موسی و فرعون دارد، قرار گیرد، در اواخر سوره و در میان مباحث مربوط به قوم پیامبر اکرم قرار گرفته است.^۱

در این قسمت بعد دیگری از فساد رژیم فرعونی را معرفی می نماید که همان فساد اقتصادی و برهم خوردن قسط و عدالت در روابط مالی می باشد، در چنین رژیمی از یک طرف توده مردم فقیر و گرسنه می شوند، از طرف دیگر طبقه و اشخاصی با استفاده از روابط ناسالم پدیدار می شوند که حتی حمل کلید گنجینه های ثروت آنها نیازمند گروهی قوی هیکل می باشد. نکته ای که در اینجا جلب توجه می کند روینا (نه زیر بنا) فرض کردن اقتصاد است. این قارون نیست که موجب پیدایش فرعون و هامان و لشکریانش می شود، بلکه برعکس، نتیجه استعلاّی فرعونی فساد عمومی و از جمله فساد اقتصادی می باشد، اگر جز این بود لازم می شد داستان قارون در طلیعه سوره و نه در آخر آن بیاید، عامل اصلی انحراف «استعلا» می باشد که در آغاز داستان (آیه ۴) به آن اشاره شده است، نه «استثمار» که نتیجه و فرع قضیه معرفی شده، گرچه هر دو از مظاهر فساد هستند.

نکته دیگر این که در این بند مال و ثروت بطور مطلق مذموم شمرده نشده است. ایرادی که به قارون گرفته می شود این است که اولاً بجای احسان و کمک به دیگران به حقوق آنها تجاوز کرده (فبغی علیهم) و موجب فساد و بهم خوردن عدالت اقتصادی در جامعه شده (ولا تبغ الفساد فی الارض). ثانیاً با اتکاء به ثروت خود فخرفروشی و استعلا می کند و با نازیدن به مال و مکنت دیگران را تحقیر می نماید (اذ قال له قومه لاتفرح ان الله لایحب الفرحین). ثالثاً بجای این که این نعمت را که خدا به او داده (اتیناه من الکنوز...) در راه او بکار ببرد و شکر نعمت کند، کفران کرده (...و یکانه لایفلح الکافرون) و آن را نتیجه کاردانی و لیاقت و علم و عرضه خود می شمرد (قال انما اوتیته علی علم عندی...). در حالی که اگر ثروت خود را وسیله آخرت جویی قرار می داد، و البته نصیب مشروع و معقول خود را هم فراموش نمی کرد (ریاضت و درویشی خواسته نشده)، در ضمن دیگران را هم دستگیری کرده نیکویی می کرد و در صدد بهم زدن تعادل اقتصادی هم نبود، با شرایط فوق ایرادی بر او وارد نبود.

۱. در مقدمه این سوره در بحث «شرایط زمانی و مکانی» نشان دادیم که نزول این سوره در رابطه با مشکلات سال های ۱۱ و ۱۲ بعثت در هنگامه اوج گیری فشارها و آماده شدن شرایط برای هجرت بوده است و مطالب نیمه اول سوره هم که ذیل مقدمه ۶ آیه ای آن در جهت امیدوار بودن به نصرت خدا و پیروزی مستضعفان آمده، در همین رابطه است. ولی داستان قارون خارج از مسائل مذکور بوده است.

(وایتغ فیما اتیک الله الدار الاخره ولا تنس نصیبک من الدنيا واحسن كما احسن الله الیک ولا تبغ الفساد فی الارض ان الله لایحب المفسدین)
 مشیت خدا چنین ایجاب می نماید که برای آزمایش انسانها روزی عده ای را بسط دهد و برای بعضی تنگ گیرد. انسان نه مغرور مال و ثروت باید گردد و نه مایوس فقر و محنت، که به سوی دیگرانش کشاند (الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر)

بند دوازدهم (آیات ۸۳ تا ۸۸ آخر) نتیجه گیری

اولین آیه این بند نتیجه گیری از آیات قبل در مورد فرعون و هامان و قارون است که بر محرومیت سرکشان و فاسدین از خانه آخرت تصریح می کند و از پیروزی و رستگاری پرهیزگاران خبر می دهد. (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقین). این پیامی است برای رسول اکرم و مسلمانان اولیه، در رابطه با تجربه تاریخی بنی اسرائیل، در آستانه هجرت و در جهت تقویت روحیه و تثبیت قدم در این راه دشوار. گرچه راه سخت است، اما اجر اخروی بهتر است (من جاء بالحسنة فله خیر منها...) اینک که حقایق روشن و آشکار گردیده است چه بیم از مشکلات راه هجرت و صدمات محتمل الوقوع! همان خدایی که قرآن را بر پیامبر فرض کرده، توانایی این را دارد که او را مجدداً به مکه (زادگاهش) موفق و پیروز برگرداند، همچنان که موسی را بمصر (زادگاهش) پس از هجرت به مدین بازگرداند (ان الذی فرض علیک القرآن لراکک الی معاد...) بنابراین محمد (ص) نیز همچون موسی (ع) که در برابر فرعون گفت: «ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تكون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون» (آیه ۲۷)، باید در برابر منکرین قریش اعلام نماید: «ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین» (آیه ۸۵).

دستور العمل هجرت و برنامه آینده مسلمانان در ساختن «مدینه النبی» (شهر نمونه پیامبر) و الگو و اسوه شدن برای جهانیان در کجاست؟... این کتاب خدا است که به عنوان «رحمتی» از جانب خدا به پیامبری که هرگز در انتظار و امید آن نبوده، نازل شده، تا مردم را در این مسیر هدایت کند، پس اگر کسی قدر این نعمت (کتاب) را نشناخت و ناسپاسی (کفران) کرد نباید او را پشتیبانی و حمایت کرد:^۱

و ما کنت ترجوا ان یلقى الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تكونن ظهیراً للکافرین.
 علاوه بر آن، ممانعت و بازداری مخالفین، پس از آنکه آیات و نشانه های روشن خدا

۱. جمله «فلا تكونن ظهیراً للکافرین» که خطاب به پیامبر (ص) نازل شده، همان عهدی است که موسی با خدا بست (قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیراً للمجرمین)

نازل شده، نباید موجب توقف یا کندی حرکت گردد، باید بسوی خدا دیگران را دعوت کرد و ترس و نگرانی و جان دوستی را که از عوامل شرک هستند بدل راه نداد (ولا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک وادع الی ربک ولا تکن من المشرکین). و دیگر این که قطعاً هیچ معبودی که شایسته رو آوردن باشد جز «الله» وجود ندارد، چرا که همه چیز، از جمله تعلقات جان و مال دنیائی، در معرض هلاکت است جز وجه خدا که همان نمود او برای خلایق است، یعنی اسماء او، پس اگر متخلق باخلاق الله شدیم و رنگی از این صفات و اسماء گرفتیم،^۱ تنها همین رنگ باقی می ماند، آنچه برای انسان پس از نابودی دنیا و بیرنگ شدن رنگها می ماند، منحصر آن رنگ خدا و وجه اوست. ^۲ «این «حکم» و قضاء نافذ او در عالم هستی است که تدبیر جهان بر آن قرار گرفته... و آخرین سخن این که سرانجام بسوی او برمی گردیم و باید جوابگوی نعماتش باشیم.

ولا تدع مع الله الها اخر الا لا اله الا هو کل شی هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون.

لحن انتهائی آیات - این سوره از ۸۸ آیه تشکیل شده است که ۸۲ آیه آن با حرف «ن» ختم می شود و ۶ آیه دیگر بشرح ذیل با حروف: «ل»، «ر» و «م» آیه ۱۶ (هو الغفور الرحیم)، ۲۲ (سواء السبیل)، ۲۳ (شیخ کبیر)، ۲۴ (فقیر)، ۲۸ (وکیل)، ۷۹ (ذو حظ عظیم) هر یک از کلمات فوق به دلیل خاصی از روند عادی سوره خارج شده و برای جلب توجه بیشتر آهنگ مستقلی پیدا کرده اند، رحمانیت خدا در آمرزش گناه و در هدایت مردم در سوره جلوه خاصی دارد، «سبیل» به معنای راهیابی از محورهای سوره است، حضرت شعیب (شیخ کبیر) نقش مهمی در پناه دادن به موسی و تربیت او ایفا می کند، نیاز انسان (فقیر) به خدا از موضوعات تربیتی مهم سوره است، عدم وکالت پیامبر در هدایت ایمان مردم از اصول مهم مطرح شده در سوره برای اختیار و آزادی انسان است و بالاخره «حظ عظیم» موضوعی است که هر انسانی در زندگی بدنبال آن می رود. مردم دنیاپرست ثروت را حظ عظیم می شمارند اما کسانی که علم دارند «صبر» را حظ عظیم می شناسند^۳

نام های الهی - در این سوره ۲۷ بار نام جلاله «الله»، (۱۹) بار رب مضاف و سه بار از هر

کدام از اسماء غفور، رحیم، وکیل بکار رفته است. $55 = (3 \times 3) + 19 + (3 \times 9)$

۱. بقره ۱۳۸ صبغة الله و من احسن من الله صبغة ونحن له عابدون (رنگ خدا، کیست از خدا خوش رنگ تر! و ما منحصر برای او پرستنده هستیم)

۲. رحمن ۲۷ - کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاكرام.

۳. آیه ۳۵ سوره فصلت (و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم) و آیه ۸۰ همین سوره (...ولا یلقیها الا ذو حظ عظیم)